



طلاق عاطفی؛ با هم اما دور از هم

سال‌هاست که دیگر هیچ حرف مشترکی بجز امور مربوط به بچه‌ها و مسائل اقتصادی خانه ندارند...

سال‌هاست که دیگر هیچ حرف مشترکی بجز امور مربوط به بچه‌ها و مسائل اقتصادی خانه ندارند؛ سال‌هاست که حتی کمتر از 30 دقیقه راجع به خودشان و احساساتشان حرف زده‌اند؛ هیچ کدام دیگر نمی‌دانند دیگری چه دوست دارد و چه دوست ندارد. هیچ وقت یادشان نمی‌رود شروع این بی‌علاقگی‌ها با دعوا و مشاجره همراه بود، اما سال‌هاست که این مشاجره‌ها جای خود را به بی‌تفاوتی نسبت به هم داده است که به مراتب بدتر از کشمکش‌های سال‌های اول زندگی مشترکشان است.

زندگی مشترک در یک خانه مشترک، زیر یک سقف مشترک، اما دور از هم و بدون هم؛ حالا دیگر بچه‌ها می‌دانند که نباید انتظار با هم بودن و لذت بردن از لحظه‌های در کنار هم بودن را داشته باشند زیرا توقع زیادی است؛ بارها شنیده‌اند که والدین فقط و فقط به خاطر آنهاست که با فداکاری با هم زندگی می‌کنند و اگر آنها نبودند سال‌ها پیش این سقف مشترک را ویران کرده بودند و حتی لحظه‌ای در کنار هم نمی‌ماندند! پس توقع بیش از حد ممنوع!

یکی از مهم‌ترین انواع طلاق، طلاق عاطفی است که در هیچ کجا به ثبت نمی‌رسد و نمود عینی ندارد اما مهم‌ترین نوع طلاق است و بیشتر مربوط به خانواده‌هایی است که به علت مسائل سنتی و عرفی که حاکم بر عقاید آنهاست یا برخی باورهای نادرست و نگرش‌های منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان و یا ناتوانی در تامین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند که به اجبار زیر یک سقف زندگی کنند. در چنین اوضاع نابسامانی، زن انزواطلبی اختیار کرده و خود را شریک زندگی نمی‌داند و تنها به دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی ادامه می‌دهد.

در این نوع طلاق، زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می‌کنند زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است و زن و مرد در زیر یک سقف زندگی می‌کنند ولی هیچ رابطه احساسی میان آنها وجود ندارد. عدم شناخت زوجین از یکدیگر، تفاوت‌های فرهنگی موجود میان خانواده‌ها، مسائل اقتصادی، تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه، دخالت دیگران و بسیاری مسائل دیگر، سردی روابط زوجین و به دنبال آن طلاق عاطفی را فراهم می‌آورد.

مشکلات اقتصادی و طلاق عاطفی

دکتر مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاری ایران، در گفتگو با جام‌جم، ضمن ادعای این موضوع که در حال حاضر بیش از 80 درصد زوجها دچار طلاق عاطفی هستند، می‌گوید: بیشتر کسانی که دچار این نوع از طلاق هستند شرایط جامعه، وجود بچه‌ها و نداشتن پشتوانه و وابستگی اقتصادی به زوج را از دلایل تن ندادن به طلاق ذکر می‌کنند.

نتیجه تحقیقاتی که به وسیله مددکاران تحت پوشش انجمن مددکاری ایران روی افرادی که در سراسر کشور به مراکز مشاوره مراجعه کرده‌اند، انجام شده حاکی از آن است که زندگی 80 درصد آنها دچار طلاق عاطفی است.

دکتر اقلیما می‌افزاید: از ازدواج اینگونه زوجها به جز یک قرارداد ازدواج و هدف بزرگ کردن فرزندان چیزی باقی نمانده است و 2 نفر طبق این قرارداد زیر یک سقف زندگی می‌کنند.

وی به مشکلات اقتصادی به عنوان یکی از دلایل به وجود آمدن این آسیب اجتماعی اشاره می‌کند و می‌افزاید: در حال حاضر مشکلات اقتصادی ناشی از تورم موجود در جامعه آنقدر زیاد است که زن و مرد هر دو مجبور به کار کردن هستند، به همین دلیل کمتر برای یکدیگر وقت می‌گذارند و این موضوع مشکلات زیادی را برایشان ایجاد می‌کند؛ و یا فردی که مجبور است برای تامین مخارج زندگی 2 شیفت کار کند دیگر فرصتی برای خانواده و رسیدن به امور عاطفی آنها ندارد.

وی همچنین با اشاره به اجباری بودن 70 درصد ازدواج‌ها، آمار بالای طلاق عاطفی را امری اجتناب‌ناپذیر عنوان می‌کند و می‌گوید: این اجبار ناشی از فشارهای جامعه روی جوانان است؛ فرهنگ عموم مردم، نگاه جامعه به افراد مجرد، رسیدن افراد به سن بالا و کم شدن موقعیت ازدواجشان از دلایلی است که باعث اجبار فرد برای ازدواج و به دنبال آن درگیری‌های ناشی از این ازدواج اجباری می‌شود.

اقلیما، داشتن یک برنامه منظم 50 ساله را برای تمامی سازمان‌ها تنها راه حل از بین بردن این معضل می‌داند و می‌گوید: باید تمام ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی با برنامه‌ریزی منسجمی در درازمدت به حل این مساله بپردازند و خانواده را که محل تربیت آینده‌سازان کشور است از این بحران نجات دهند تا نسل‌های بعد به این مشکلات و ناهنجاری‌های ناشی از آن دچار نشوند.

کودکان، قربانی طلاق خاموش

در شرایطی که اغلب والدین به بهانه فرزندان دست به جدایی و طلاق نمی‌زنند و علی‌رغم میل خود با هم در زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ بیش‌ترین آسیب به روح و روان کودک وارد می‌شود و اوست که باید این شرایط را تحمل کند و در این اوضاع نابسامان کودک قربانی تسویه حساب‌های والدین می‌شود.

از آنجا که در طلاق عاطفی نهاد خانواده دچار مشکل می‌شود، عوارضی مانند دختران فراری، گسترش اعتیاد بین نوجوانان و جوانان، بزهکاری، فرار از مدرسه و ترک تحصیل و همچنین ورود برخی از آسیب‌ها به درون خانه را در پی دارد.

کودکاني که در خانواده‌هايي که دچار طلاق عاطفي هستند، زندگي مي‌کنند؛ اگر در ظاهر هم سالم بمانند و به معضلات اجتماعي از قبيل جرايم و جنايات، مواد مخدر، الکل و... کشيده نشوند باز شادي و سرزندگي خود را از دست مي‌دهند و مسلماً نمي‌توانند پدر و مادري بهتر از پدر و مادران خود براي فرزندان‌شان باشند، اين کودکان در شرايط پيش آمده زندگي خود احساس تنهائي، سرخوردگي و بي‌پشتوانگي مي‌کنند.

طلاق خاموش و همسرکشي

سيد ضياء‌الدين فائق، محقق و پژوهشگر مسائل اجتماعي معتقد است، بيشتر شوهرکش‌ها، به «طلاق عاطفي" مبتلا بوده‌اند.

وي با استناد به مطالعات انجام شده روي پرونده زباني که مرتکب همسرکشي شده‌اند، اظهار مي‌کند: بر اين اساس به سادگي مي‌توان رد پاي طلاق عاطفي را در اين موارد ديد و لابه‌لای اظهارات آنها به نکات ياد شده دست يافت. بيشتر آنها ازدواج را با علاقه آغاز نکرده و به طلاق عاطفي مبتلا بوده‌اند و مسأله مشترك بين همه آنها که در جريان بررسي‌هاي قضايي و پليسي عنوان شده‌اند، اين است: همسر، کتک مي‌زند و مرتب اتهام مي‌زند و از ديگران سخن به ميان مي‌آورد و در مهماني‌ها، بيشتر از آنکه به من توجه داشته باشد، دنبال ديگران بود.

اين محقق و پژوهشگر مسائل اجتماعي مي‌افزايد: نمي‌توان انکار کرد که در سال‌هاي اخير از هم‌پاشيدگي خانواده‌ها سير صعودي داشته و جدائي، اختلاف و عناد زوجين نسبت به يکديگر، خشونت و خصومتي که طي زندگي مشترك ايجاد شده رو به فزوني گذاشته است؛ چنانچه يافته‌ها نشان مي‌دهند بين سوءرفتارهايي مانند پرخاشگري، داد و فرياد کردن طرفين، ايراد ضرب و جرح، گوشه و کنايه زدن به يکديگر، تحقير و عيب‌جوئي و از همه مهمتر سکوت، فحش دادن و قهر کردن، تحقير کردن و عيب يکديگر را بي‌پروا در حضور ديگران گفتن و جدا شدن اتاق‌ها و فاصله گرفتن زن و مرد و از همه مهمتر، گرايش مرد به مصرف مواد مخدر و داروهاي روانگردان به عنوان يك جايگزين نامطلوب و افسردگي خانم‌ها و بعضاً داشتن رابطه با ديگران براي پر کردن خلأهاي عاطفي موجود و وقوع جناياتي از اين دست (همسرکشي) رابطه معني‌داري وجود دارد.

تأثير مدرنيته بر طلاق عاطفي

دکتر محمدجعفر غفراني، استاد و کارشناس مسائل خانواده و جوانان نیز در گفتگو با جام‌جم، علت افزايش طلاق عاطفي را تقاضاي رشد و پيشرفت زنان در دنياي در حال توسعه امروز عنوان مي‌کند و معتقد است: زنان با رفتن به دانشگاه و کار کردن در محيط بيرون از خانه، پا به پاي مردان، از هنر زن بودن خود فاصله گرفته‌اند و از خودشان و نيازهاي همسرشان غافل شده‌اند. غفراني مي‌افزايد: کار بيرون و هيچانات مردانه باعث مي‌شود زنان به جاي اين‌که خود آرامش بخش باشند، نيازمند اين باشند که کسي به آنها آرامش دهد و همين امر توازن و تعادل خانواده را به هم مي‌زند و باعث مي‌شود که زوجها با هم زندگي کنند اما همدلي نداشته باشند.

وي معتقد است اگر افراد با خودشناسي وارد پيوند زناشويي شوند و نياز خود و طرف مقابلشان را کشف کنند هيچ گاه دچار اين بحران‌هاي خانوادگي نمي‌شوند.

خانواده‌اي را نمي‌توان يافت که در آن اختلافات در سطوح مختلف وجود نداشته باشد. اما براي دستيابي به آرامش بايد اين اختلافات را کاهش داد و مشترکات را به هم نزديک کرد، زيرا انسان‌ها در سايه اين مشترکات و توافق‌ها در کنار هم زندگي مي‌کنند نه اختلاف‌ها. از سوي ديگر، در زندگي مشترك بي‌اعتنايي به پيمان زندگي، خودخواهي‌ها و تنگ‌نظري‌ها، بي‌حوصلگي و بي‌توجهي به سرنوشت يکديگر، اختلاف در سليقه‌ها، فزون‌طلبي‌ها و تنوع جويي‌ها، عدم رعايت وظيفه فرد است که «انواع طلاق" را مي‌آفريند.

بايد باور کنيم که همچون ساير وجوه زندگي حفظ عشق و زندگي پر از نشاط و احساس، نياز به صرف انرژي و پاکسازي و خانه تکاني مداوم دارد. در خانواده متزلزل، مشکلات و مسائل جزئي به آساني به جدل و بحران تبديل مي‌شود، اميد به زندگي و فردي روشن و سازنده کاهش مي‌يابد، انتقادهاي غيرمنصفانه و رفتارهاي غيرصادقانه و پرخشونت جايگزين شيوه‌هاي عاطفي و منطقي مي‌شود. درعين حال برچسب زدن و بعضاً ابهام، جايگزين برخوردهاي خوش‌بينانه و اعتمادآميز مي‌شود. خانواده آشفته و منفعل با ويژگي‌ها و ساختاري که دارد به طور طبيعي دچار بن‌بست عاطفي و ساختاري شده و به يك کانون درون تهی تبديل مي‌شود؛ کانوني که اعضاي آن هر چند با يکديگر زندگي مي‌کنند، اما روابط و کنش متقابل مطلوبي با هم ندارند و عملاً از حمايت‌هاي عاطفي و فکري يکديگر محرومند؛ خانواده‌هايي که به سادگي در معرض طلاق عاطفي و از؟هم؟پاشيدگي قرار مي‌گيرند.

الهام طباطبائي / جام‌جم